

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 1385/07/14

اجتهاد در نزد شیعه و سنی :

اهل سنت، از آن جایی که اهل بیت علیهم السلام را رها و شبه عصمتی برای همه صحابه قائل شده اند، تمام گفتار و رفتار صحابه را حجت می دانند؛ به طوری که حتی کارهای خلاف شرع صریح آن ها را توجیه می کنند؛ مثلاً وقتی خالد بن ولید با مالک بن نویره درگیر می شود، بعد از این که چشم ناپاکش به همسر مالک افتاد، دید که خیلی زیبا است، به اتهام ارتداد او را می کشد و همان شب با همسر او زنا می کند. وقتی به مدینه برمی گردد، آقا امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید که باید خالد حد بخورد، خود خلیفه دوم می گوید باید حد بخورد؛ اما ابوبکر که به بازوی توانمند خالد نیاز داشت از اجرای حد زنا در باره او امتناع کرد و در جواب عمر که خواستار اجرای حد در باره او شده بود، گفت:

ان خالد تأول فأخطا فإرفع لسانك عن خالد ، فإنی لا أشیم سیفا سله الله علی الكافرین.

گناهی به این بزرگی را که خداوند می فرماید:

وَمَنْ يَفْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَعَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا . النساء (4) 93.

ابوبکر به بهانه اجتهاد مالک را می بخشد. همه می گویند که مالک بن نویره از صحابه بود و نمی شود برچسپ ارتداد به او زد؛ چون همه آن ها پشت سر خالد نماز خواندند، فقط می گفت که ما زکات نمی دهیم و برای خودمان هم دلیل داریم، شما اگر دلیلی دارید ارائه کنید تا ما زکات بدهیم. حتی وقتی خالد می گوید که مالک تو مرتد شده ای، در جواب می گوید که ما الآن نماز خواندیم، ما اذان می گوییم، ما حج می رویم، و... ارتداد به ما نمی چسپد؛ ولی خالد

با این وضع فجیع و در پیش روی زن و بچه اش او را می کشد و سر بریده مالک را زیر دیگ می گذارد و غذا درست می کند. فجیع تر، پست و رذل تر از این نمی شود. آن وقت خلیفه اول می گوید خالد اجتهاد کرده است.

نخستین کسی که در تاریخ قضیه اجتهاد صحابه را پیش کشید، ابوبکر بود و این اول بار در تاریخ اسلام بود که جنایت فاحش صحابه را با لباس تأول و اجتهاد قداست بخشیدند. بعد از او باب اجتهاد باز شد و این قضیه تا آن جا ادامه یافت که یکی از ارکان عقاید اهل سنت شد، تا جایی که ابن جزم اندلسی در باره قاتل امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید:

ان ابن ملجم اجتهد فأخطأ فله اجر واحد.

البته خالد بن ولید قبل از این هم سابقه داشته است. يك بار پیامبر او را به جنگی فرستاد و او بدون اجازه پیامبر جنایات زیادی انجام داد و عده ای زیادی را کشت که وقتی پیامبر از ماجرا با خبر شد، دو بار فرمود:

اللهم إني أبرأ إليك مما صنع خالد مرتين.

بعد از آن هیچ گاه پیامبر اسلام، خالد بن ولید را فرمانده سپاهی نکرد.

و نیز در قضیه ترور امیرالمؤمنین توسط خالد بن ولید که ابوبکر با نقشه و دسیسه قصد اجرای آن را داشت؛ ولی ابوبکر در حین نماز از کار خود پشیمان شد، تنها کسی که کاندید می شود، خالد بن ولید است.

طلحه و زبیر در جنگ جمل باعث شدند که بیش از سی هزار نفر کشته شود؛ ولی اهل سنت می گویند «اجتهاد فأخطأ»

اجتهاد در نزد شیعه، یعنی استنباط حکم از کتاب و سنت؛ ولی در نزد اهل سنت اجتهاد؛ یعنی رأی صحابه و در برابر کتاب و سنت.

در این باره کتاب الاجتهاد و النص مرحوم شرف الدین خواندنی است که در این کتاب حدود صدتا از اجتهاد خلفا را آورده است و به صورت اجمالی بحث کرده است.

این کتاب با روحیه نرم و سازشکارانه مرحوم شرف الدین و روش او در دیگر کتاب او سازگاری ندارد. در این کتاب مرحوم شرف الدین بر عکس دیگر کتاب های خود از اول با توپ و تشر وارد می شود و عبارت های او خیلی تند است.

یکی از مسائل اختلافی بین شیعه و سنی همین مسأله است. آن ها معصوم را در پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله منحصر کرده اند و به ناچار بعد از پیامبر صلی الله علیه وآله گفتار صحابه را حجت می دانند. فقهای شیعه سنت را تعمیم داده اند به قول پیغمبر و قول اهل بیت . قول اهل بیت هم به قدری گسترده است که هیچ حکمی از احکام خداوند پیدا نمی شود مگر این که یا به صراحت در کلام معصومین و یا به اطلاق و عموم آمده است. ما می توانیم با مراجعه به اطلاقات و عمومات تمام مسائل مستحدثه را از کلام معصومین کشف کنیم.

مبارزه با سنت رسول خدا (ص):

ابوبکر بعد از رسیدن به خلافت، به علی کتابت سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله را ممنوع کرد؛ به طوری که نوشتن سنت رسول خدا همانند اقیون و تریاک در جامعه نمود پیدا کرده بود. کسانی را که سنت آن حضرت را نقل می کردند، یا شلاق می زدند و یا زندانی می کردند؛ مثل عبدالله بن مسعود، ابوذر و... و این سنت نوشته نشد تا زمان عمر بن عبدالعزیز که برای اولین بار او دستور تدوین سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله را صادر کرد؛ اما از آن جا که نوشتن و نقل سنت رسول خدا تا آن زمان گناه نابخشودنی و کاری بسیار زشت محسوب می شد و حرمت نوشتن سنت در اذهان مردم تثبیت شده بود، کسی از این کار استقبال نکرد و به این بخشنامه عمر بن عبدالعزیز عمل نشد. تا این که در حدود بیش از 100 سال از رحلت پیامبر اول کسی که اقدام به نوشتن سنت کرد، شهاب الدین زُهری متوفای 124 هجری بود.

صد سال از رحلت رسول خدا می گذشت، اهل سنت احساس کردند که نوشته نشدن سنت خسارت جبران ناپذیری بر پیکر اسلام است. وقتی شروع کردند به نوشتن که صحابه همگی مرده بودند و از تابعین هم افراد بسیار کمی در جامعه وجود داشت و دوران اتباع تابعین بود. به همین خاطر روایت های جعلی زیادی در جامعه رواج یافت؛ به طوری که بخاری متوفای 256 هجری می گوید من 300 هزار روایت را گزینش کرده ام و از آن 2700 حدیث را انتخاب کرده ام. و مسلم می گوید این کتاب را که حدود 4500 روایت دارد، از میان شش صد هزار روایت انتخاب کرده ام. و این در واقع عمق فاجعه را نشان می دهد که مسلم 595000 حدیث را دور ریخته است و صحیح مسلم را نوشته است. با این همه ، این کتاب مملو از اسرائیلیات است.

همچنین احمد حنبل می گوید که من احادیث مسند خود را از بین یک میلیون حدیث انتخاب کرده ام. در واقع اهل سنت بسیار دیر از خواب بیدار شدند و این دیر از خواب بیدار شدن باعث شد که اسرائیلیات زیادی در عقاید آن ها نفوذ کند؛ به طوری که اخیراً بعضی از علمای اهل سنت جرأت کرده اند و قلم به دست گرفته اند که در احادیث بخاری و مسلم خدشه کنند؛ مثل محمد عبده و رشید رضا و...

در حالی که مرحوم صاحب وسائل در خاتمة وسائل می گوید که در زمان ائمه علیهم السلام بیش از 6600 کتاب توسط صحابه ائمه نوشته شده بود. یعنی قبل از این که اهل سنت از خواب بیدار شوند. این یکی از اساسی ترین اختلافات شیعه و سنی است.

فلما بلغ قتلهم عمر بن الخطاب تكلم فيه عند أبي بكر فأكثر وقال عدو الله عدا علي امرئ مسلم فقتله ثم نزا علي امرأته وأقبل خالد بن الوليد قافلا حتي دخل المسجد وعليه قباء له عليه صدأ الحديد معتجرا بعمامة له قد غرز في عمامته أسهما فلما أن دخل المسجد قام إليه عمر فانتزع الأسهم من رأسه فحطمها ثم قال أرئاء قتلت امرءا مسلما ثم نزوت علي امرأته والله لارجمنك بأحجارك ولا يكلمه خالد بن الوليد ولا يظن الا أن رأي أبي بكر علي مثل رأي عمر

فيه حتى دخل علي أبي بكر فلما أن دخل عليه أخبره الخبر واعتذر إليه فعذره أبو بكر وتجاوز عنه ما كان في حربه تلك

تاريخ الطبري، الطبري، ج 2، ص 504 .

وحدثنا علي بن محمد عن أبي ذئب عن [42 ظ] الزهري عن سالم عن أبيه قال : قدم أبو قتادة علي أبي بكر فأخبره بمقتل مالك وأصحابه، فجزع من ذلك جزعا شديدا . فكتب أبو بكر إلي خالد فقدم عليه، فقال أبو بكر : هل يزيد خالد علي أن يكون تأول فأخطأ ؟ . ورد أبو بكر خالدا، وودي مالك بن نويرة ورد السبي والمال . بكر عن ابن إسحاق قال : دخل خالد علي أبي بكر فأخبره الخبر فاعتذر إليه فعذره .

تاريخ خليفة بن خياط، خليفة بن خياط العصفري، ص 68 و تاريخ مدينة دمشق، ابن عساکر، ج 16، ص 256 .

و طبري هم در تاريخ خود مي نويسد :

وتزوج خالد أم تميم ابنة المنهال وتركها لينقضي طهرها وكانت العرب تكره النساء في الحرب وتعايره وقال عمر لابي بكر إن في سيف خالد رهقا فإن لم يكن هذا حقا حق عليه أن تقيده وأكثر عليه في ذلك وكان أبو بكر لا يقيد من عماله ولا وزعته فقال هيه يا عمر تأول فأخطأ فارتفع لسانك عن خالد وودي مالكا وكتب إلي خالد أن يقدم عليه ففعل فأخبره خبره فعذره وقبل منه وعنفه في التزويج الذي كانت تعيب عليه العرب من ذلك.

تاريخ الطبري، الطبري، ج 2، ص 502، 503.

خالد بن وليد روحیه وحشی گری و خشونت را در ذات خود داشت ؛ به طوری که در زمان خلافت عمر، در جنگ های که بر علیه غیر مسلمانان شرکت داشت، جنایت های بسیاری را مرتکب شد که با روح اسلام در تضاد است. اسلام دین صلح و دوستی است و هیچ گاه دیگر اقوام را مجبور به قبول اسلام نکرده است ؛ اما بعد از رحلت پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه وآله ؛ به ویژه در زمان عمر جنگ ها با هدف کشورگشایی و قبولاندن زورکی اسلام به دیگران انجام می شد ؛ تا آن جا که اگر کسی اسلام را قبول نمی کرد، از دم تیغ عمری ها می گذشت .

و خالد بن وليد فرمانده سپاه عمر از كسانی كه در رأس این جنایات قرار دارد . به طور مثال در جنگ فتح الانبار، خالد بن وليد دستور داد كه چشم بیش از هزار نفر از مردم را در آوردند كه این جنگ به واقعه ذات العيون مشهور شد . ابن اثیر در الكامل مي نويسد :

ذكر فتح الانبار ثم سار خالد علي تعبيته إلي الانبار، وأما سمي الانبار لان أهراء الطعام كانت بها أنابيب، وعلي مقدمته الاقرع بن حابس . فلما بلغها أطاف بها، وأنشب القتال، وكان قليل الصبر عنه وتقدم إلي رماله أن يقصدوا عيونهم فرموا رشقا واحدا، ثم تابعوا فأصابوا ألف عين، فسميت تلك الواقعة ذات العيون.

الكامل في التاريخ، ابن الأثير، ج 2، ص 394.

و ابن كثير در البدايه و النهايه مي نويسد:

فتح خالد الانبار، وتسمي هذه الغزوات ذات العيون ركب خالد في جيوشه فسار حتي انتهى إلي الانبار وعليها رجل من أعقل الفرس وأسودهم في أنفسهم، يقال له شيرزاد، فأحاط بها خالد وعليها خندق وحوله أعراب من قومهم علي دينهم، واجتمع معهم أهل أرضهم، فمانعوا خالدا أن يصل إلي الخندق فضرب معهم رأسا، ولما تواجه الفريقان أمر خالد أصحابه فرشقوهم بالنبال حتي فقاؤا منهم ألف عين، فتصايح الناس، ذهب عيون أهل الأنبار، وسميت هذه الغزوة ذات العيون.

البداية والنهاية، ابن كثير، ج 6، ص 384.

باب بعث النبي صلي الله عليه وسلم خالد بن الوليد إلي بني جذيمة حدثنا محمود حدثنا عبد الرزاق أخبرنا معمر ح وحدثني نعيم أخبرنا عبد الله أخبرنا معمر عن الزهري عن سالم عن أبيه قال بعث النبي صلي الله عليه وسلم خالد بن الوليد إلي بني جذيمة فدعاهم إلي الاسلام فلم يحسنوا ان يقولوا أسلمنا فجعلوا يقولون صبأنا صبأنا فجعل خالد يقتل منهم ويأسر ودفع إلي كل رجل منا أسيره حتي إذا كان يوم امر خالد ان يقتل كل رجل منا أسيره فقلت والله لا اقتل أسيري ولا يقتل رجل من أصحابي أسيره حتي قدمنا علي النبي صلي الله عليه وسلم فذكرناه له فرفع النبي صلي الله

عليه وسلم يده فقال اللهم إني أبرأ إليك مما صنع خالد مرتين باب سرية عبد الله بن حذافة السهمي وعلقمة بن مجزز المدلجي ويقال انها سرية الانصار (صحيح البخاري، البخاري، ج 5، ص 107) .

سمعاني، يكي از بزرگترین علمای اهل سنت در کتاب الانساب خودش می نویسد :

وروي عنه حديث أبي بكر رضي الله عنا أنه قال: لا يفعل خالد ما أمر به، سألت الشريف عمر بن إبراهيم الحسيني بالكوفة عن معني هذا الاثر فقال: كان أمر خالد بن الوليد أن يقتل عليا ثم ندم بعد ذلك فنهى عن ذلك.

الأنساب، السمعاني، ج 3، ص 95، وفات : 562، تقديم وتعليق : عبد الله عمر البارودي، چاپ : الأولي، سال چاپ : 1408، 1988 م، ناشر : دار الجنان للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان.

شمس الدين ذهبي به نقل از عائشه می نویسد :

جَمَعَ أَبِي الْحَدِيثِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَكَانَتْ حَمْسَمَاءَ حَدِيثٍ، فَبَاتَ لَيْلَةً يَتَقَلَّبُ كَثِيرًا، قَالَتْ : فَعَمَّيْ، فُقُلْتُ : تَتَقَلَّبُ لِشَكْوَى أَوْ لَشَيْءٍ بَلَغَكَ ؟ فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ : أَيُّ بُنْيَةٍ هَلُمِّي الْأَحَادِيثَ الَّتِي عِنْدَكَ فَجِئْتُهَا بِهَا فَدَعَا بِنَارٍ فَأَحْرَقَهَا .

تذكرة الحفاظ، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي (متوفاي 748هـ) ج 1، ص 5، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة : الأولي .

پدرم از رسول خدا (ص) روایاتی جمع کرده بود که به پانصد روایت می رسید ؛ شبی بسیار بی تاب بود ؛ و من به این

سبب ناراحت شدم ؛ به وی گفتم : به خاطر مریضی بی تاب می کنی ؟ یا خبری به تو رسیده است ؟

وقتی که صبح شد گفتم : ای دخترکم ؛ آن روایاتی را که نزد تو است بیاور ؛ و سپس آتشی خواسته آن ها را سوزانید

!!!

سوزاندن آثار رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در زمان خلیفه دوم نیز ادامه یافت و حتی وی بیش از همپیمان

سابقش در این راه تلاش کرد .

شمس الدين ذهبي در سير اعلام النبلاء و تاريخ الإسلام مي نويسد :

قال زيد بن يحيى حدثنا عبد الله بن العلاء قال سألت القاسم أن يملي علي أحاديث فمئني وقال إن الأحاديث كثرت علي عهد عمر فناشد الناس أن يأتوه بها فلما أتوه بها أمر بتحريقها .

سير أعلام النبلاء، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي (متوفاي 748 هـ) ج 5، ص 59، ناشر : مؤسسة الرسالة - بيروت - 1413، الطبعة : التاسعة، تحقيق : شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي.

تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، ج 7، ص 220، ناشر : دار الكتاب العربي - لبنان / بيروت - 1407 هـ - 1987 م، الطبعة : الأولى، تحقيق : د. عمر عبد السلام تدمري .

از عبد الله بن علاء روایت شده است که گفت : از قاسم خواستم که به من روایات را املا کند اما وی من را باز داشت و گفت : روایات در زمان عمر بسیار زیاد شده بود ؛ به همین سبب عمر از مردم خواست که آن ها را بیاورند و وقتی

که آوردند دستور داد تا همه را بسوزانند !!!

و خطیب بغدادی می نویسد :

أن عمر بن الخطاب أراد أن يكتب السنة ثم بدا له أن لا يكتبها ثم كتب في الأمصار من كان عنده منها شيء فليمحه .
تقييد العلم، الخطيب البغدادي (متوفاي 463 هـ) ج 1، ص 53، ناشر : دار إحياء السنة النبوية .

عمر بن خطاب خواست تا سنت رسول خدا (ص) را بنویسد ؛ اما سپس تصمیم وی تغییر یافته و نظرش بر آن شد که آن ها را بنویسد و سپس به مناطق مختلف دستور نوشت که هر کس در نزد وی چیزی از روایات است باید آنها را

از بین ببرد !!!

اما با همه این تلاش ها باز هم می بینیم که کتاب های مخالف و موافق مملو است تصریحات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مبني بر مرجعیت سیاسی، علمی و .. اهل بیت علیهم السلام .